

هویت ایرانی؛ نقد دیدگاه‌ها و ضرورت رویکرد تاریخی^۱

محمد علی عسگری

دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و

تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

فهیمة مخبر دزفولی^۲

دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات،

دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

یونس فرمند

دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات،

دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

هویت ملی، مهم‌ترین سرمایه فرهنگی و تاریخی هر کشوری است که در گذشته‌های دور شکل گرفته و نسل به نسل تداوم پیدا می‌کند. فقدان یک نگرش تاریخی به هویت ملی می‌تواند موجب برداشت‌های متناقض و خارج از مداری گردد که بعضاً مناقشه‌برانگیز خواهد بود. بستر تاریخی یک هویت تا آن‌جا اهمیت دارد که برخی از متفکران، هویت را اساساً مقوله‌ای تاریخی قلمداد می‌کنند و بر این باورند که هویت ملی هر کشوری از انباشت سرمایه‌های یک ملت در طول تاریخ پدید آمده‌است و بنابراین سرگذشت مشترک تاریخی مهم‌ترین عنصر تعیین‌کننده در یک هویت قلمداد می‌شود. در این مقاله با شیوه کتابخانه‌ای و تحلیلی نخست برخی دیدگاه‌ها و برداشت‌ها پیرامون هویت ملی ایرانیان مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت با نقد آن‌ها به این پرسش پاسخ داده شده‌است که چه ضرورتی برای داشتن یک رویکرد تاریخی وجود دارد و فقدان آن چه پیامدهایی را به دنبال خواهد داشت؟ یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد برای روایت هویت یک ملت و نیز برای تمیز دادن روایت‌های درست از نادرست، داشتن یک رویکرد تاریخی ضرورتی انکارناپذیر است.

کلیدواژه‌ها: هویت ملی، ایران و ایرانشهر، ناسیونالیسم ایرانی، ناسیونالیسم اسلامی، بستر تاریخی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۱

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): f.mokhber@srbiau.ac.ir

مقدمه

حمله اعراب مسلمان به ایران در قرن هفتم میلادی نه تنها کشور ما را برای چند قرن تابع دولت خلافت کرد، بلکه با تغییر دین ایرانیان، هویت ملی و فرهنگی ما را نیز در معرض تغییراتی اساسی قرار داد. بی تردید اگر ایرانیان خود را در سنگری به نام «زبان فارسی» قرار نمی دادند، امروز باید مانند کشورهای شمال آفریقا به زبان عربی تکلم می کردند و خود را بخشی از امت عربی می دانستند. اما مسأله‌ای که از این رخداد پیشگیری کرد داشتن یک پشتوانه تمدنی نیرومند از دوران باستان و یک تجربه تاریخی از تقابل بین «ایرانی» و «انیرانی» بود که در مجموع به ایرانیان «هویتی» خاص می بخشید و موجب می شد تا با اتکای بر آن در برابر یک قوم مهاجم از هویت ایرانی خود دفاع کنند.

معمای هویت ایرانی از زمانی به یک مسأله برای متفکران ما بدل شد که آنان در مواجهه با غرب قرار گرفته و با مسأله‌ای به نام «تجدد» روبه‌رو شدند. البته این مسأله منحصر به متفکران نبود و کل ایرانیان را در بر می گرفت. به این ترتیب ما طی یک قرن گذشته با انواع گفتمان‌ها پیرامون هویت ایرانی روبه‌رو شدیم که هر یک در مقطع زمانی خاصی بروز می کرد. گاه این گفتمان‌ها را به سه دوره کلی تقسیم کرده‌اند:^۳ دوره اول از ابتدا تا پایان نهضت ملی شدن نفت که خود دارای چند زیر مجموعه است. دوره دوم از پایان نهضت ملی شدن نفت تا انقلاب اسلامی ایران که گفتمان‌های دیگری را در خود دارد و دوره سوم پس از انقلاب که چند گفتمان خرد را در درون خود جای می دهد. در دوره نخست تجدد و غرب پایه و اصل قرار گرفت و گفتمان هویت ایرانی نیز مبتنی بر آن شد. منورالفکرانی چون میرزا ملکم خان، فتحعلی آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی، حسن تقی زاده و ... در زمره افرادی بودند که این گفتمان را رهبری می کردند. بعد گفتمان دیگری شکل گرفت که به ناسیونالیسم دوران پهلوی مشهور شد و نوعی باستان‌گرایی آریایی را ترویج می کرد. این گفتمان برگرفته از ناسیونالیسم آلمانی بود که در آن رویکردهای نژادپرستانه

۳. نک. کچوئیان، حسین، تطورات گفتمان‌های هویتی ایران: ایرانی در کشاکش با تجدد و مابعد تجدد.

اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت و در مواردی در مقابل باورهای دینی و اسلامی مردم نیز قرار می‌گرفت. با شروع نهضت ملی شدن نفت، یک نوع ناسیونالیسم جدید در ایران به ظهور رسید که می‌کوشید به دور از رویکردهای نژادگرایانه، ایرانی دموکراتیک و مدرن بسازد. در این رویکرد ملیت و مذهب با یکدیگر آشتی می‌کردند و سنت و تجدد نیز به سازش با یکدیگر تن می‌دادند. با شکست این نهضت و وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ دوران تازه‌ای فرا رسید که در آن گفتمان هویتی «بازگشت به خویش» به گفتمان غالب مبدل گردید. متفکرانی چون جلال آل احمد و علی شریعتی از یک سو و احمد فردید از سوی دیگر با قرائت‌های متفاوت این گفتمان را رهبری می‌کردند.

با وقوع انقلاب اسلامی در ایران گفتمان تازه‌ای پدید آمد که هویت ملی را کم‌رنگ ساخته و بر هویت دینی و اسلامی تأکید ورزید. در این گفتمان که یکی از تئوری پردازانش مرتضی مطهری بود به جای تأکید بر سرزمین یا نژاد بر دین و سنت تأکید می‌شد و در مواردی هویت ملی را در هویتی بزرگ‌تر به نام «امت اسلامی» منحل می‌ساخت. طی چهار دهه اخیر، در مقابل این رویکرد گفتمان‌های دیگری بروز کرد که برخی مانند سید جواد طباطبایی و هم‌فکرانش تفکر «ایران‌شهری» را به‌عنوان محور این هویت‌یابی پر رنگ ساختند و برخی دیگر مانند داریوش شایگان از هویت‌های «چهل تکه» گفتند. در همین حال برخی دیگر نیز بازگشت به همان رویکرد دوران پهلوی را از نو مطرح کردند و در مخالفت با یک حکومت دینی کوشیدند بر عناصر نژادی و باستانی این هویت تأکید ورزند. یک بینش تاریخی اما فارغ از این‌ها به ما می‌گوید هویت یک ملت را صرفاً نژاد، زبان، دین، جغرافیا و یا حتی نظام سیاسی مشترک نیست که می‌سازد بلکه این «سرنوشت مشترک تاریخی» است که هویت‌ها را در یک پروسه زمانی طولانی و دراز مدت شکل می‌دهد. در واقع تاریخ به‌مثابه ظرفی است که عناصر متعدد و متکثر هویت هر ملتی در آن ریخته و پخته می‌گردد و به صورت یک محصول نهایی خود را ارائه داده و از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد. از این منظر نطفه هویت ایرانی در دوران کهن و پیش از اسلام بسته شده و پا

به پای تحولات تاریخی فراز آمده است. بروز اندیشه ناسیونالیسم در دوران جدید و ظهور گفتمان اسلامی پس از انقلاب نیز اگر در جایگاه تاریخی خود مورد بررسی قرار گیرند می‌توانند مقوم و مکمل همان هویت کهن ایرانی باشند. برای تفصیل موضوع بهتر است ابتدا مسأله «هویت» و بعد «ایرانی بودن» توضیح داده شده و سپس برخی گفتمان‌های مبتنی بر ناسیونالیسم و اسلام‌گرایی مورد بررسی قرار گیرند.

هویت: مسأله‌ای همیشگی

هویت با یکی از نیازهای دایمی انسان، یعنی نیاز به بازشناسی یا به رسمیت شناخته شدن از سوی دیگران و جامعه پیوند خورده است. وقتی هویت فرد یا گروهی انکار یا تحقیر شود بدان معناست که موجودیت آن فرد یا گروه زیر سؤال رفته و یا پذیرفته نشده است. چنین وضعیتی حتی اگر فرد در رفاه اقتصادی باشد برای او قابل تحمل نخواهد بود. به بیان دیگر «هویت در اصل امری انفعالی است. توجه به خود، در رابطه و با توجه به دیگران و از خلال آن‌ها معنا می‌یابد. خود بودن یعنی دیگری نبودن و با دیگران تفاوت داشتن».^۴ فرانسیس فوکویاما در کتاب هویت؛ سیاست هویت کنونی و مبارزه برای به رسمیت شناخته شدن، کوشیده است نشان دهد مسأله هویت مسأله‌ای ریشه دار در شخصیت انسان بوده و متعلق به امروز و دیروز نیست. او برای نشان دادن این موضوع ابتدا به سراغ نظریات فلسفی قدیم رفته و از قول سقراط و سپس افلاطون نقل می‌کند که آنان بخش سوم نفس را «تیموس» می‌نامیدند. بخشی که جایگاه قضاوت درباره ارزش‌هاست. تیموس جایگاه غضب و افتخار است، جایگاه چیزی که امروزه سیاست هویت نام دارد.^۵ افلاطون با پیگیری اندیشه‌های سقراط به این نکته رسید که تیموس را می‌توان بخشی از نفس دانست که در پی به رسمیت

۴. مسکوب، ۲۴.

۵. فوکویاما، ۳۲-۳۳.

شناخته شدن است.^۶ فوکویاما با مروری بر تاریخ گذشته گفته است با ورود به دنیای جدید و وقوع انقلاب‌های کرامت نظیر انقلاب کبیر فرانسه، مفهوم هویت نیز شکل امروزی‌تری به خود گرفت و از سوی دیگر جامعه نیز خود را در برابر به رسمیت شناختن افراد مسئول شناخت. وی بر اساس این نگرش جامعه لیبرال دموکراسی آمریکا را نقد کرده و در نهایت به این نتیجه رسیده است که باید هویت افراد به رسمیت شناخته شود و کرامت آن‌ها مورد احترام قرار گیرد و گرنه این کشور دچار بحران‌های جدی خواهد شد.

تکثر مفاهیم

هویت از مفاهیم بین رشته‌ای است که بخصوص در علوم اجتماعی و روان‌شناسی برای آن تعاریف متعددی ارائه شده است. برای هویت انواعی قائل شده‌اند که به تناسب نظرگاه خاص مطالعه‌کنندگان بستگی دارد. به این معنا که گاه آن را به لحاظ کمیت دسته‌بندی و به هویت‌های فردی، گروهی، قومی و جهانی تقسیم کرده‌اند و گاه به لحاظ کیفی و با تنوع‌های قومی و نژادی. از این رو از هویت‌هایی چون ملی، فراملی (امت)، نژادی، دینی، فرهنگی، سیاسی، تمدنی و غیره سخن گفته شده است.^۷ در این میان گروهی از هویت‌های ترکیبی سخن گفته‌اند و برای نمونه هویت‌های قومی را در کنار هویت سیاسی نشانده یا هویت فرهنگی را با هویت دینی ترکیب کرده‌اند. حتی گاه این مبحث عمیق به سطح برداشت‌های نازلی فروکاسته شده و برای مثال از هویت با الفاظی چون «امروزی»، «دیروزی» یا «مدرن» و «سنتی» و یا حتی «هویت جنسی» سخن گفته شده است که دایره وسیع نظرگاه‌ها و در عین حال تشتت آرای گوناگون نسبت به مسأله هویت را نشان می‌دهد.

گاهی به مسأله هویت از دیدگاه قرآنی و فلسفه اسلامی توجه شده است. جمیله علم الهدی در مقاله‌ای تحت عنوان «هویت از منظر قرآن و فلاسفه» تأکید دارد هویت به منزله

۶. همو، ۳۷.

۷. شجری قاسم خیلی، ۴۰-۴۴؛ حاجیانی، ۱۶۰-۱۷۰.

یک بحث فلسفی ذیل عنوان قاعده «الشیء ما لم یتشخص لم یوجد» [هر چیز تشخص نداشته باشد وجود ندارد] در حوزه فلسفه اسلامی مطرح شده است.^۸ اهمیت کار این پژوهشگر در آن است که از دو منظر فلسفی و قرآنی به موضوع هویت نگریسته و کوشیده است تا با بررسی دیدگاه‌های مختلف فلاسفه مسلمان این موضوع را مورد مذاقه قرار دهد. او در نهایت به نظریه حرکت جوهری ملاصدرا می‌رسد که طبق آن هویت انسانی برخلاف هویت همه موجودات، هویتی انعطاف پذیر و ناتمام است که با کمک صیوروت اشتدادی انسان در طول زندگی تعیین می‌گردد. پیش از او نیز مرتضی مطهری در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران به هویت از منظری اسلامی توجه نشان داده بود. وی با ذکر حدیثی از زبان سلمان فارسی بر این نکته تأکید ورزید که «مقیاس‌های اسلامی، مقیاس‌های کلی و عمومی و انسانی است نه قومی و نژادی و ملی» و اسلام به هیچ وجه خود را در محدوده تعصبات ملی و قومی و نژادی محصور نکرده، بلکه با آن‌ها مبارزه کرده است.^۹ به بیان دیگر از نظر مطهری هویت افراد را ایمان و باورشان به خداوند و میزان تقوای آن‌ها تعیین می‌کند و اموری چون سرزمین، نژاد و زبان یا حتی نوع جامعه و نظام سیاسی، همه فرع بر مسأله هویت افراد تلقی می‌شود.

هویت ملی چیست؟

ریچارد جنکینز،^{۱۰} هویت را شامل سه سطح فردی، جمعی (اجتماعی) و ملی دانسته که در این میان هویت ملی به تعبیری فراگیرتر، بالاترین و مشروع‌ترین سطح هویت است. وی هویت فردی را از هویت اجتماعی متمایز ندانسته و گفته است افراد در جامعه ساخته

۸. علم الهدی، ۲۱۵.

۹. مطهری، ۶۹-۷۰.

می‌شوند.^{۱۱} هویت ملی دایر بر واحد مستقل سیاسی‌ای به نام کشور است و بر این اساس همه افرادی که دارای تابعیت کشوری باشند، هویت ملی مربوط به آن کشور را دارند.^{۱۲} در نظر جنکینز، «فرآیندی» بودن هویت اهمیت زیادی دارد^{۱۳} و نشان می‌دهد که یک هویت به‌مثابه یک فرآیند می‌تواند دچار کاستی یا فراوانی شده و در دوره‌هایی کم رنگ یا پر رنگ گردد.

زمانی می‌توان از هویت ملی یک جمع سخن به میان آورد که قبلاً به ملت تبدیل شده باشند. مفهوم ملت با توجه به ویژگی‌های عینی و مشترک یک جامعه و تصورات ذهنی اعضای آن، تعاریف متعددی دارد. این واژه گاهی به گروهی از مردم اطلاق شده‌است، که دارای وحدت زبان یا نژاد یا مذهب یا ترکیبی از آن‌ها باشند، در نظر گروهی دیگر اعتقادات، منافع مشترک و رخداد‌های تاریخی، جزو عوامل مؤثر در ایجاد یک ملت و به تبع آن هویت ملی هستند.^{۱۴} در همین ارتباط از واژگانی چون «ناسیونالیسم» یا «ملیت‌گرایی» استفاده می‌شود که اصطلاحاتی کاملاً جدید بوده و نوعی احساس وفاداری و تعلق به ملتی خاص را تداعی می‌کند. در این دیدگاه، ملت به گروهی اطلاق می‌شود که خود را دارای پیوندها و علقه‌هایی می‌بیند. هویت ملی در بعد سیاسی نیز زمانی شکل می‌گیرد که افرادی که از لحاظ فیزیکی و قانونی، عضو یک نظام سیاسی باشند و در درون مرزهای ملی یک کشور زندگی کرده تابع قوانین آن کشور باشند. هویت‌های ملی، بحثی کاملاً جدید است که به دوران معاصر تعلق دارد. از این رو بسیاری از صاحب نظران بر این باورند که هویت ملی ایران پس از دوران مشروطه پدید آمده‌است.^{۱۵} این درحالی است که برخی از متفکران دیگر

۱۱. جنکینز، ۳۵-۷۸.

۱۲. بایبوردی، ۸۷.

۱۳. جنکینز، ۴۴.

۱۴. ابوالحسنی، ۱۳-۱۴.

۱۵. دیلمقانی، ۲۲، نویسنده این مقاله مدعی است صادق زیباکلام، مرتضی مردیها، حسین بشیریه و داریوش آشوری از جمله این صاحب نظران هستند.

از جمله اربک هابسام کشورهای نظیر ایران، چین، کره، ویتنام و مصر را از این قاعده مستثنی کرده و گفته‌اند این ملت‌ها به دلیل داشتن تاریخی کهن دارای یک نوع شبه ناسیونالیسم ابتدایی هستند^{۱۶} که به‌ویژه در مورد ایران، بر هویت قومی-مذهبی دوره ایران قبل از اسلام استوار است. آن لمبتن، نیز با رد قاطعانه مفاهیم ملت و ناسیونالیسم در ایران پیش از اسلام بر یک نوع آگاهی از هویتی مشخص تأکید می‌ورزد که هم از نظر تاریخی و هم از نظر جغرافیایی تعیین می‌شد و ما می‌توانیم آن‌ها را با واژه‌های امروزی «ایرانیت» یا «ایرانی بودن» توصیف کنیم.^{۱۷}

ایران و ایرانشهر

گراردو نیولی، در کتاب خود با ترجمه فارسی آرمان ایران؛ جستاری در خاستگاه نام ایران، تلاش کرده‌است سابقه تاریخی نام‌گذاری سرزمینی به نام ایران را بررسی کند. او ابتدا اذعان می‌کند که نام آریایی از دوران هخامنشیان در ایران معمول شد هرچند «نام آریایی تا پایان دوره هخامنشی هرگز به منظور بیان یک معنای سیاسی مورد استفاده قرار نگرفته بود».^{۱۸} به گفته نیولی نام آریه *arya* و *airya* تا زمان اسکندر در ایران معمول بوده و این کلمه ارتباط بین آریایی‌های غرب ایران و محیط مادی و پارسی و ایریه‌های اوستایی را نشان می‌دهد. با این حال کلمه «ایران» در دوره ساسانیان بود که به صورت یک واحد سیاسی معرفی شد و ارزش و اعتبار سیاسی مشخصی پیدا کرد. به این ترتیب از نام ایران برای شاهان ایرانی و یا شهرهای ایرانی استفاده شد. «مفهوم ایران بر مبنای برنامه‌ای سیاسی بود که توان ایدئولوژیکی آن در عاملی مذهبی ریشه داشت».^{۱۹} در واقع سیاست مذهبی ساسانیان یکی

۱۶. به نقل از احمد اشرف، ۳۱.

۱۷. به نقل از همو، ۴۰.

۱۸. همو، ۳۳.

۱۹. همان، ۱۷۹.

از عوامل مهم در پیدایش مفهومی به نام ایران‌شهر بود.^{۲۰} به این معنا که آگاهی از «آریا» بودن در دوره هخامنشی نیز وجود داشت، اما ایده ایران به معنای سیاسی آن در دوران ساسانیان بود که شکل گرفت و در همه دوره‌های تاریخی پس از آن حتی در دوران مغولان و صفویان تداوم پیدا کرد.^{۲۱}

کلمه «ایران‌شهر» در تواریخ اسلامی نیز ذکر شده است. ابن خردادبه (ق ۳) نوشته است: «بخشی از مملکت اسلام همان عراق است و هرچند در این زمان وجود دارد، اما ایرانی‌ها به آن دل ایران‌شهر می‌گفتند و اعراب به آن عراق می‌گفتند که در واقع تعریب آن است و ایرانی‌ها آن را ایران نام‌گذاری کرده بودند. معنای ایران منسوب به ایر است یعنی مردمانی که ایرین فریدون بن کیومرث آن‌ها را برگزید.»^{۲۲} همین نویسنده در جای دیگر گفته است «از سواد آغاز می‌کنیم که پادشاهان فارس به آن نام دل ایران‌شهر یعنی قلب عراق، داده بودند».^{۲۳} این جمله از جغرافی‌دانی است که در قرن سوم می‌زیسته و دو نکته مهم را نشان می‌دهد: یکی این که مفهومی به نام ایران‌شهر در آن زمان وجود داشته و این مفهوم برای دیگران قابل درک بوده و دوم این که دل ایران‌شهر در برگردان‌های عربی به همان سواد ترجمه شده است. اصطخری نیز تأکید دارد «هیچ ملک آبادان‌تر و تمام‌تر و خوش‌تر از ممالک ایران‌شهر نیست و قطب این اقلیم بابل بود و آن مملکت پارس است».^{۲۴} حمزه اصفهانی (ق ۴) در تاریخ پادشاهان و پیامبران آورده است «ربع مسکون در میان هفت قوم بزرگ یعنی چین، هند، سودان، بربر، روم، ترک و آریان تقسیم شده است. آریان که همان ایران (فُرس) باشد در میان این کشورها قرار دارد».^{۲۵} به عبارت دیگر، اصفهانی ایران‌شهر را دل یا قلب سرزمین

۲۰. نک. نیولی، ۲۰۲.

۲۱. همو، ۲۲۷.

۲۲. ابن خردادبه، نسخه عربی، ۲۳۴.

۲۳. همو، متن فارسی، ۷.

۲۴. اصطخری، ۵.

۲۵. اصفهانی، ۲.

بزرگ‌تری می‌داند که جغرافی‌دانان مسلمان آن را اقلیم چهارم نامیده و گفته‌اند از آب و هوایی معتدل برخوردار است. وی در جای دیگر از کتاب خود نیز از کلمه «ایران‌شهر» استفاده کرده است.^{۲۶}

نویسنده ناشناس تاریخ سیستان (۵-۶ق) نیز به کلمه «شهر ایران» اشاره دارد.^{۲۷} محمد تقی بهار مصحح این کتاب در پاورقی توضیح داده که منظور از شهر ایران، مملکت ایران و ایران‌شهر است.^{۲۸} ابن بلخی (۵-۶ق) نویسنده ناشناس فارسنامه، نیز فصلی در صفت پارس و بعضی از احوال آن و مردم آن ولایت آورده و گفته است «این پارس منسوب است به پهلوی و پهلوی بدین پهلوی و پارس ولایتی است سخت نیکو چنان‌که هم سهل است و هم جبل و هم بر و هم بحر».^{۲۹} ابن اسفندیار (۶-۷ق) در تاریخ طبرستان به نقل از ابن مقفع لشگرکشی اسکندر به ایران را شرح داده است. نکته درخور توجه در این گزارش آن است که می‌گوید «اسکندر ملک ایران‌شهر بگرفت».^{۳۰} این تاریخ‌نگار بار دیگر در جایی از اثر خود از «مملکت فارس» گفته و یک بار دیگر کلمه «ایران‌شهر» را به کار برده است.^{۳۱}

مجموع این اطلاعات به ما نشان می‌دهد که نام ایران و ایران‌شهر ریشه در روزگاران کهن داشته و بر ساخته دوران مدرن نیست. از دیرباز شاهان ایرانی خود را از نسل آریا می‌دانستند و مورخان یونانی و رومی از سرزمینی به نام ایران سخن می‌گفتند. ایران‌شهر به اقلیم مشخصی اطلاق می‌شد و مرزهای گسترده‌ای داشت. این تصور نوعی حس ایرانی بودن را در ایرانیان ایجاد می‌کرد که در جریان دو حمله یونانیان و اعراب نه تنها از بین نرفت بلکه تکیه گاه هویت مشخص مردم ایران در برابر دیگران شد. با فتح ایران از سوی اعراب

۲۶. همو، ۴۴.

۲۷. تاریخ سیستان، ۵۳.

۲۸. همانجا، ۶۶.

۲۹. ابن بلخی، ۴.

۳۰. ابن اسفندیار، ۲۷/۱.

۳۱. همو، ۲۸.

مسلمان، ایرانیان با اتکا بر تاریخ و هویت فرهنگی کهن خود موفق شدند با برکشیدن زبان فارسی دری به‌عنوان وجه تمایز بخش هویت ایرانیان در چارچوب نظام خلافت، هویت خود را از نو بازسازی کنند. بعدها نظیر این دو تجربه گرانشنگ در حملات ترکان و مغولان نیز تکرار شد و ایرانیان را پس از فراز و فرودهای فراوان به عصر جدید رساند. با این حال برخی بدون توجه به این بستر تاریخی و با درهم آمیختن مفاهیم جدید و قدیم مرزهای هویت ایرانی را مخدوش کرده و از گونه‌هایی ناسیونالیسم سخن می‌گویند که منطبق با هویت تاریخی ایرانیان نیست.

ناسیونالیسم ایرانی

تفکر ناسیونالیسم ایرانی ابتدا در دهه‌های ۱۲۴۰ تا ۱۲۷۰ شمسی در نوشته‌های جریان‌ساز میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی متولد شد. سپس رضاشاه دولتی ساخت که تأکید بر ناسیونالیسم ایرانی از اجزای ناگسستی بینش ایدئولوژیکی آن بود. با این حال ملاحظه روند تاریخی دوران معاصر نشان می‌دهد گرچه ناسیونالیست‌های دوران مشروطه بر نژاد آریایی تأکید داشتند و ایرانیان را متوجه عقب‌ماندگی‌های خود از سایر ملل جهان می‌کردند، اما با اسلام و اعراب سرچنگ نداشتند و در واقع این بعدها و بخصوص در دوران پهلوی بود که ناسیونالیسم ایرانی آغشته به نوعی نژادگرایی شد. آن‌گاه بدون توجه به بستر تاریخی هویت ملی ایرانیان، با معرفی نژاد ایرانی به‌عنوان نژاد برتر حتی اقدام به تحقیر سایر نژادها و اقوام محلی داخل کشور کرد. به‌ویژه در دوران پهلوی دوم، با تأکید بر یک نوع هویت تخیلی و باستانی سعی شد با سوء استفاده از ابهت و عظمت شاهان دوران باستانی محملی برای توجیه سلطنت استبدادی حاکم بر ایران تدارک دیده شود. در واقع ناسیونالیسم دوران پهلوی یک نوع «ناسیونالیسم سلطنتی» بود نه «ناسیونالیسم ایرانی». زیرا در آن وطن پرستی و احساس ملیت در قالب وفاداری به سلطنت معنا می‌شد و شعار اصلی آن نیز

«خدا، شاه، میهن» بود و در آن جایگاه «شاه» بر «میهن» ارجحیت داشت.^{۳۲} این تفکر در نهایت با وقوع انقلاب اسلامی در بهمن ۵۷ فرو ریخت و گفتمان اسلامی بر جای آن نشست.

ضیاء ابراهیمی در کتاب پیدایش ناسیونالیسم ایرانی، ناسیونالیسم دوران پهلوی را یک نوع «ناسیونالیسم بی جا ساز»^{۳۳} معرفی کرده و آن را به نقد کشیده است. وی ناسیونالیسم بی جا ساز را یک ایدئولوژی مدرن و خیالی دانسته که واپس نگر است و ارکان اساسی آن عبارتند از باستان‌گرایی، عرب‌ستیزی و آریایی‌گرایی. از نظر او، ناسیونالیسم بی جا ساز «ملت ایران را از واقعیت تجربی‌اش در مقام جامعه‌ای با اکثریت مسلمان در شرق جاکن می‌کند».^{۳۴} به باور ابراهیمی «اکثریت ایرانیان مسلمانند، یا دست کم پیشینه مسلمانی دارند و تاریخ ایران کاملاً آمیخته با اسلام و انبوه رسوم دینی و فرهنگی و اداری است که اسلام در طول قرن‌ها پدید آورده است».^{۳۵} بنابراین ایران و اسلام با یکدیگر بی ارتباط نیستند، درحالی که ناسیونالیسم بی جا ساز مدعی است که ایران و اسلام «از بن با هم ناسازگارند و باید از یکدیگر جداشان کرد».^{۳۶}

دیدگاه‌های طباطبایی و شایگان

هومان دور اندیش در مقاله‌ای^{۳۷} برخی دیدگاه‌های ضیاء ابراهیمی را نقطه مقابل دیدگاه‌های سید جواد طباطبایی و داریوش شایگان دانست. زیرا طباطبایی در یک مصاحبه گفته بود: «ما بخشی از جهان سوم یا شرق نیستیم. ما پاره‌ای از غرب هستیم. اندیشه فلسفی سنتی ما

۳۲. نظری، ۱۶۴.

۳۳. مترجم فارسی کتاب این اصطلاح را معادل انگلیسی «dislocative nationalism» به کار برده است.

۳۴. ابراهیمی، ۱۲.

۳۵. همانجا.

۳۶. همو، ۱۳.

۳۷. دوراندیش.

و نیز تفکرسیاسی ما، منطقی را که به کار می‌بست یونانی بود. حتی اندیشه دینی ما تبیینی از منطق یونانی و بخصوص شاخه ارسطویی آن بود.^{۳۸} طباطبایی در جایی دیگر نیز به صراحت گفته بود «ایران از ابتدا کشوری متفاوت و با نظام اندیشه‌ای متفاوت نسبت به جهان عرب بوده است».^{۳۹} محوریت اصلی تفکرات جواد طباطبایی و هم‌فکرانش نظیر تورج دریایی و احمد بستانی اندیشه ایران‌شهری است. مدعیان این تفکر می‌کوشند تا از ایران تصویری فرهنگی و موسع را به نمایش بگذارند که از دوران باستان تا کنون همچنان در اذهان باقی مانده و شایسته است تا احیاء شود. طباطبایی حتی بقای ایران به‌عنوان یک واحد جغرافیایی و سیاسی را زاییده همین باور دانسته و گفته است «اندیشه سیاسی ایران‌شهری از ورای گسست‌های تاریخ اجتماعی ایران زمین تداوم پیدا کرده و به‌عنوان شالوده تداوم تاریخی ایران عمل کرده است».^{۴۰} به گفته او این اندیشه ایران‌شهری بود که به رغم نزدیکی جغرافیایی، ایران را از حل شدن در اسلام خلافت نجات داد و برخلاف کشورهایی که از بین رفتند باقی ماند.^{۴۱} دریایی نیز درباره اندیشه ایران‌شهری گفته است «ساسانیان در یک بعد زمانی تصمیم گرفتند جایی به نام ایران‌شهر درست کنند تا فرهنگی را که تا آن عصر حاکم بود تا حدودی منسجم کنند. آن‌ها برای این کار از باورهای دینی مثل اوستا نیز استفاده کردند و برای نخستین بار یک تاریخ برای ما تدوین کردند. در طول چهارصد سال سلسله ساسانیان این فرهنگ ایران‌شهری چنان ریشه گرفت که وقتی از لحاظ سیاسی ایران دچار تغییراتی شد، فرهنگ ایرانی تداوم پیدا کرد».^{۴۲}

با این حال، شهرام اتفاق با نوشتن مقاله‌ای تحت عنوان «جواد طباطبایی؛ به سوی

۳۸. همانجا.

۳۹. طباطبایی، مصاحبه.

۴۰. همو، خواجه نظام الملک.

۴۱. منصور نژاد، ۲۰.

۴۲. دریایی، مصاحبه.

لیبرالیسم یا ناسیونالیسم؟» مدعی شد این متفکر طی سال‌های گذشته رفته رفته از اردوگاه لیبرالیسم فاصله گرفته و به سوی ناسیونالیسم رفته است. ناسیونالیسمی که از یک سو بر هویت ایرانی تأکید ورزیده و از سوی دیگر به شدت با نیروهای گریز از مرکز در ستیز است. ناسیونالیسم طباطبایی خطی بین ملت ایران با همسایگان ترک و عرب خود کشیده و با تأکید بر این اندیشه محوری که «ملت‌ها گرگ یکدیگر هستند» کوشیده مرزهای دشمنی و خصومت بین این کانون‌های فرهنگی و جغرافیایی را پررنگ کند. به گفته این منتقد چنین تصویری خود «نوعی ایدئولوژی ناسیونالیستی محسوب می‌شود».^{۴۳}

داریوش شایگان نیز ایران را بخشی از نژاد هند و اروپایی دانسته و بر این باور بود که روشنفکران آسیایی برای حفظ هویت فرهنگی خویش باید نخست با «خاطره‌ی اُزلی خود خلوت کنند و با بازیابی پیغام مستور در آن خاطره به مقابله با تفکر غربی برخیزند».^{۴۴} وی معتقد بود خاطره اُزلی ما ایرانیان با غربی‌ها از یک چشمه مایه گرفته و ارتباطی عمیق با یکدیگر دارند.^{۴۵} شایگان به‌رغم این که تمدن ایرانی را با هندی «خویشاوند» می‌داند، اما ایران را حلقه واسطه بین آسیای بزرگ و تمدن اسلامی و حتی غرب به‌شمار می‌آورد و بخصوص بر روی اشتراکات فراوان بین ایران و اسلام تأکید می‌ورزید.^{۴۶} با این حال شایگان در دوران متأخر عمر خود به این دیدگاه رسید که دیگر هویت یک پارچه و خالص وجود ندارد و با ورود به عصر ارتباطات و تداخلات فرهنگی، ما شاهد هویت‌های «چهل تکه» هستیم. بنابراین «امروزه به هیچ عنوان هویت ناب نداریم. فرهنگ‌های گوناگون انسان‌ها و هویت‌های مختلف همواره در یکدیگر تداخل داشته‌اند و لایه‌های فرهنگی متعدد و متفاوتی

۴۳. اتفاق، ۳۶.

۴۴. شایگان، بینش اساطیر، ۷۱.

۴۵. همانجا.

۴۶. همو، آسیا در برابر غرب، ۱۸۵.

را به وجود آورده‌اند».^{۴۷}

اما ملاحظه سخنان طباطبایی و شایگان نشان می‌دهد که هرچند هر دو ریشه و خاستگاه هویت ایرانی را در ایران باستان و خاطرات و باورهای آن دوران دیده و حتی بر یک نژاد خاص آریایی در برابر سایر نژادها تأکید ورزیده‌اند؛ لیکن با امعان نظر در جایگاه تاریخی هویت ایرانی بین ایرانیان با دین اسلام تقابلی ژرف نمی‌بینند و حتی بر این باورند که این دو همدیگر را تکمیل کرده‌اند. طباطبایی، منهای برخی برداشت‌های غیر تاریخی و نژادگرایانه‌اش، اندیشه‌های ایرانی و ایران شهری را در دوران اسلامی منبع شکوفایی و رشد تمدن اسلامی دانست و شایگان نیز با حمله به ناسیونالیست‌های باستان‌گرا، تأکید داشت که «انکار اسلام، انکار چهارده قرن تمدن و تفکر ایرانی است».^{۴۸} بنابراین باید بین برداشت‌های امثال طباطبایی و شایگان با طرفداران ایدئولوژی ناسیونالیسم بی‌جاسازی که ابراهیمی عنوان کرد، تفاوت جدی قایل شد، هرچند ممکن است در جاهایی این‌ها با یکدیگر اشتراکاتی پیدا کنند.

برخی در نقد کتاب ابراهیمی، به درستی بزرگ‌ترین ضعف این اثر را خلط بین ناسیونالیسم اصیل ایرانی که عرب ستیز نیست با ناسیونالیسم ترویج شده از سوی دولت پهلوی‌ها که عرب ستیز بود، دانسته‌اند. «در واقع ابراهیمی آگاهانه یا نا آگاهانه، هرگونه نقد اعراب را نشانه‌ای از ناسیونالیسم بی‌جا ساز می‌داند و با چنین رویکردی، بخش عمده‌ای از میهن دوستان ایرانی را که عرب ستیز هم نیستند، وارد لشکر وطنی ناسیونالیست‌های عرب ستیز می‌کند».^{۴۹} همچنین باید در نظر داشت که طرح موضوعاتی چون «پان ایرانیسم» در دوران پهلوی، به نوعی تقلید از و یا رقابت با سایر «پان»‌های مطرح آن دوران از جمله «پان ترکیسم» و «پان عربیسم» تلقی می‌شد. اتفاقی که با تجزیه امپراتوری عثمانی در منطقه

۴۷. همو، مصاحبه.

۴۸. همو، آسیا در برابر غرب، ۱۹۱.

۴۹. دوران‌دیش، همانجا.

خاورمیانه یا آسیای غربی به خصوص پس از جنگ جهانی اول رخ داد و موجی از ناسیونالیسم‌های وطنی را در منطقه دامن زد. از آن گذشته توجه ریشه‌دار و دراز دامن جامعه ایرانی به تاریخ کهن و ریشه‌های فرهنگی باستانی خود را نمی‌توان صرفاً بر مبنای موضوعی به نام ناسیونالیسم بی‌جا ساز نقد و رد کرد. درست است که حکومت پهلوی از این گونه تفکرات به نفع مشروعیت خود بهره برد و در صدد ترویج آن برآمد اما این مسأله نمی‌تواند نافی آن باشد که ایرانیان چنان‌که اشاره شد از قدیم الایام برای خود هویتی آریایی قائل بودند و این هویت یک دستاورد تاریخی و فرهنگی برای آنان محسوب می‌شد. اعتراف امثال ابراهیمی به این‌که ایدئولوژی بی‌جاساز هم‌چنان گفتمان غالب در ایران معاصر - حتی پس از انقلاب - است نیز نشان می‌دهد این گفتمان باید ریشه‌های عمیق‌تری داشته باشد. به بیان دیگر ماندگاری این گفتمان نمی‌تواند صرفاً به خاطر بعضی «جذابیت‌هایش»^{۵۰} باشد، بلکه ریشه در هویت تاریخی و کهن ایرانیان دارد.

ناسیونالیسم اسلامی

روشن نیست نخستین بار چه کسی اصطلاح «ناسیونالیسم اسلامی» را به کار برده است. برخی حسین بشیریه را مبدع این اصطلاح دانسته و گفته‌اند او برای نخستین بار در کتاب زمینه‌های اجتماعی انقلاب ایران این اصطلاح را به کار برد. علی اردستانی مترجم همین کتاب در گفت‌وگویی با بیان این ادعا گفت: «مهم‌ترین ویژگی این کتاب بررسی ناسیونالیسم اسلامی است. ناسیونالیسم اسلامی عامل مهمی در انقلاب ایران است و به‌عنوان بنیانی برای مخالفت با رژیم پهلوی انتخاب شد».^{۵۱} اما حمید احمدی، مترجم کتاب احمد اشرف، در نقدی که بر کتاب ایران بین ناسیونالیسم و سکولاریسم، اثر ونسا مارتین داشت گفت: «در زمینه ناسیونالیسم اسلامی تنها می‌توان به اقبال لاهوری اشاره کرد

۵۰. ابراهیمی، ۳۱۶.

۵۱. اردستانی، مصاحبه.

که به شکل غیرمستقیم به ناسیونالیسم اسلامی اشاره داشت. در ایران نیز ناسیونالیسم اسلامی وجود دارد و بیشتر در جریان‌های ملی مذهبی نمود پیدا کرده است.^{۵۲} به باور او علی شریعتی نمونه‌ای از متفکران طرفدار ناسیونالیسم اسلامی بود. احتمالاً اشاره احمدی به تر تمدن «ایرانی-اسلامی» شریعتی باشد که ایران را ظرف یک ملت و اسلام و بخصوص تشیع را روح آن فرض می‌گرفت، اما دیدگاه امثال شریعتی بر یک وطن پرستی و ناسیونالیسم مصدقی استوار بود و با دیدگاه موسوم به ناسیونالیسم اسلامی پس از انقلاب به کلی تفاوت داشت.

برخی دیگر اما ریشه‌های ناسیونالیسم اسلامی را عقب‌تر برده و به دوران سید جمال الدین اسدآبادی و اندیشه‌های «پان‌اسلامیستی» او مرتبط ساخته و گفتند ناسیونالیسم اسلامی نیز یکی از وجوه آن بود. سامی زبیدی در مقاله‌ای^{۵۳} تحت عنوان «اسلام و ناسیونالیسم: تداوم‌ها و تناقض‌ها» نوشت: «ملیت یک مسلمان ایمان اوست». او با تحلیل روند گرایش‌های ناسیونالیستی در جهان عرب به‌ویژه در مقابله با دولت‌های استعماری، نتیجه گرفت که ناسیونالیسم اسلامی ریشه در همان پان‌اسلامیسم دوران سید جمال الدین اسدآبادی و شیخ محمد عبده دارد، این نوع ناسیونالیسم ابتدا خود را جدا از سرزمین یا دولت معرفی می‌کرد و به احیای امت اسلام باور داشت، اما بعدها به این هر دو نیز وابسته شد.^{۵۴}

مرتضی مطهری که از او به‌عنوان یکی از تئوریسین‌های انقلاب اسلامی ایران یاد شده است،^{۵۵} در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران، مطالبی دارد که می‌تواند تکمیل‌کننده این مبحث باشد. او ابتدا مسأله ناسیونالیسم و ملیت پرستی را به شدت محکوم کرد و

۵۲. احمدی، مصاحبه.

۵۳. زبیدی، ۱.

۵۴. همو، ۱۲.

۵۵. قربانی، ۷۱.

نوشت «مسأله ملیت پرستی در عصر حاضر برای جهان اسلام مشکل بزرگی به وجود آورده است. گذشته از این که فکر ملیت پرستی برخلاف اصول تعلیماتی اسلامی است، این فکر مانع بزرگی برای وحدت مسلمانان است».^{۵۶} وی که اساسا کتاب خود را به عنوانی پاسخی به دو قرن سکوت عبدالحسین زرین کوب و برخی طرفداران ناسیونالیسم دوران پهلوی نوشته بود، حتی ترویج چنین تفکری را از جانب استعمار انگلیس دانست که می‌کوشد با دامن زدن به جریان‌هایی چون پان‌ترکیسم و پان‌عربیسم بین مسلمانان تفرقه به وجود آورد.^{۵۷} با این حال مطهری در ادامه مباحث خود سعی کرد به نوعی بین ناسیونالیسم و اسلام آشتی برقرار کند. چنان‌که یادآور شد «ناسیونالیسم را نباید به کلی محکوم کرد. ناسیونالیسم اگر تنها جنبه مثبت داشته باشد، یعنی موجب همبستگی بیشتر و روابط حسنه بیشتر و احسان و خدمت بیشتر به کسانی بشود که با آن‌ها زندگی مشترک داریم، ضد عقل و منطق نیست و از نظر اسلام نیز مذموم نمی‌باشد».^{۵۸}

به این ترتیب بی‌راه نیست اگر گفته شود ناسیونالیسم اسلامی نوعی باور ایدئولوژیک دینی است که به گفته سامی زبیدی می‌کوشد در درون یک دولت - ملت خود را معنا کند. بهره‌گیری از عنصر مذهب برای ایجاد انسجام ملی در تاریخ سابقه‌ای مکرر و طولانی دارد و در جامعه ایران نیز بارها تجربه شده است که یک نمونه بارز آن در دوران صفویه بود و یک نمونه جدیدتر آن در دوران معاصر است. جامعه‌شناسان ترکیب یک دین خاص با عنصر ملیت را برای ایجاد یک نوع هویت جمعی خاص، ناسیونالیسم مذهبی نامیده‌اند.^{۵۹} تجربه تاریخی نشان داده است یکی از اشکالات بزرگ این نوع ناسیونالیسم زمانی بروز می‌کند که بخواهد با پررنگ کردن بعد دینی یک هویت، بعد ملی و تاریخی آن را نادیده گرفته یا کم

۵۶. مطهری، ۴۸.

۵۷. همانجا.

۵۸. همو، ۵۸.

۵۹. حاجیانی، ۲۰۳.

رنگ جلوه دهد. تلاشی که همواره در جامعه ایرانی بازخوردی منفی داشته و در تقابل با هویت تاریخی و کهن ایرانیان قرار گرفته است.

بستر تاریخی هویت ایرانی

پیش‌تر از ضرورت توجه به ریشه‌های تاریخی هویت ایرانی گفتیم. احمد اشرف، با رویکردی تاریخی در کتاب خود هویت ایرانی از دوران باستان تا پهلوی سه نوع برداشت از هویت ایرانی را توضیح داده و به نقد کشیده است. برداشت نخست رویکردی اساطیری و افسانه‌ای دارد که توأم با تخیل و تعصب است. این دیدگاه نخستین روایتی است که از هویت ایرانی در عصر جدید تدوین شد و میان روشنفکران عصر مشروطیت به بعد رواج پیدا کرد. به گفته اشرف، از درون آن پدیده تازه‌ای به نام «ناسیونالیسم هخامنشی» متولد گردید و نام کشور که در اروپا از عهد هخامنشی به «پارس» معروف بود، به «ایران» که چاشنی آریایی داشت برگردانده شد. در ادامه این روند بود که محمد رضا شاه لقب آریامهر یا خورشید نژاد آریا بر خود نهاد، جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی برگزار کرد و تاریخ شاهنشاهی را جایگزین تاریخ هجری شمسی کرد.^{۶۰}

دوم؛ هویت ملی به صورت مفهومی مربوط به دوران جدید، که رویکردی مدرن بوده و چنان‌که پیش‌تر اشاره شد بسیاری از متفکران آن را مفهومی مربوط به دوران جدید قلمداد کرده‌اند. اشرف نیز با تأیید این دیدگاه بین «هویت ایرانی» و «هویت ملی ایران» تفکیک قائل شده و اولی را دارای ریشه‌های تاریخی و دومی را متعلق به دوران جدید دانسته است. مشکل این نوع برداشت آن است که برای ایرانیان هویتی تاریخی و پیشامدرن قائل نبوده و حتی ضرورتی برای توجه و تحقیق درباره آن نمی‌بیند و می‌گوید هویت ایرانیان را سلسله‌ها مشخص می‌کرد^{۶۱} نه سرزمین و یا محدوده‌های جغرافیایی و فرهنگی.

۶۰. اشرف، ۲۹.

۶۱. دیلمقانی، ۲۴.

سوم؛ رویکرد تاریخی و مبتنی بر «ایرانیت» و «ایرانی بودن» که به گفته اشرف مفهومی قدیمی بوده و به دوران پیش از اسلام مربوط می‌گردد. در این رویکرد است که از مفهومی روشن به نام «هویت ایرانی» سخن به میان آمده است. به باور اشرف این مفهوم تاکنون فراز و نشیب‌های فراوانی را طی کرده به نحوی که در دوران ساسانیان بازسازی شد، در دوران اسلامی با نشیب و فرازهایی تداوم پیدا کرد، در عصر صفوی تولدی دیگر یافت و در عصر جدید به صورت یک هویت ملی ایرانی ساخته و پرداخته شد.^{۶۲} بر اساس همین نگرش تاریخی اشرف برای تداوم هویت ایرانی هفت مرحله تاریخی تعیین کرده است:

۱. مرحله پیشامدرن عصر ساسانی
۲. مرحله سکون در قرون نخستین اسلامی
۳. مرحله تجدید حیات (۳ تا ۵ق) در حکومت‌های محلی
۴. مرحله پیچیده عصر سلجوقی
۵. مرحله بازسازی و احیای هویت ایرانی در عهد مغول و تیموری
۶. مرحله هویت ایرانی- شیعی در عصر صفویه
۷. مرحله بازسازی هویت ملی ایران در دو قرن اخیر.^{۶۳}

نکته درخور تأمل در تفاوت زیربنایی رویکرد احمد اشرف نسبت به بقیه آن است که وی هویت ملی ایرانیان را بر یک بستر تاریخی قرار داد. اشرف حتی هویت ملی را «مقوله‌ای تاریخی» دانسته و گفته است «هویت ملی و قومی، مانند دیگر پدیده‌های اجتماعی، مقوله‌ای تاریخی است که در سیر حوادث و مشی وقایع تاریخی پدیدار می‌شود، رشد می‌کند، دگرگون می‌شود و معانی گوناگون و متفاوت پیدا می‌کند».^{۶۴} بنابراین هویت قومی و ملی امری طبیعی و ثابت نیست که پایه‌های مشخص و تغییرناپذیر داشته باشد،

۶۲. اشرف، ۳۸.

۶۳. همو، ۴۷.

۶۴. همو، ۲۱.

بلکه پدیداری است که گذشته از عناصر عینی و آفاقی، ریشه در تجربه‌های مشترک و خاطرات و تصورات جمعی مردم دارد؛ در دوره‌های تاریخی معینی ابداع می‌شود، خاطرات تاریخی در ارتباط با آن شکل می‌گیرد یا خاطرات فراموش شده در خصوص آن احیاء می‌شود، قباله‌ای تاریخی برایش ثبت می‌شود و در سالگردها و سال روزها به حیاتش ادامه می‌دهد.^{۶۵} عماد افروغ با نقد و شرحی که بر کتاب اشرف نوشت ضمن ناکافی دانستن این رویکرد تاریخی سعی کرد به آن وجهی دینی بخشد و گفت عنصر اصلی تداوم بخش هویت ایرانی یک نوع باور به یکتاپرستی آفرینشی بود که از زمان زرتشت رایج گشت و بعد در اسلام تکمیل گردید.^{۶۶}

سرگذشت مشترک

نباید از یاد برد که احساس هویت ملی برای هر ملتی یک نوع «هم‌تاریخ پنداری»^{۶۷} را شکل می‌دهد و همین تصور است که نسل‌های مختلف را به یکدیگر پیوند داده و در همان حال مانع جدا شدن یک نسل از تاریخ خود می‌گردد. تحولات تاریخی چه مربوط به گذشته باشند یا حال و آینده تأثیری مستقیم و غیر قابل انکار بر هویت ملی هر کشوری داشته و به بیانی دیگر «هسته اولیه و اصلی شکل‌گیری هویت ملی به‌شمار می‌روند».^{۶۸} از همین روست که به‌عنوان نمونه هجوم و ورود مسلمانان عرب به ایران را باید از جمله تحولاتی به‌شمار آورد که بیشترین تأثیر را بر هویت ایرانی گذاشته‌است. تأثیری عمیق و ماندگار که تا امروز پایدار مانده‌است.^{۶۹} با توجه به این گونه تجارب است که می‌توان «سرگذشت

۶۵. همو، ۲۲.

۶۶. افروغ، ۵۵.

۶۷. حاجیانی، ۲۰۱.

۶۸. همو، ۱۰۵.

۶۹. نک. اشپولر، ۱۱/۱.

تاریخی» هر ملتی را مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده هویت ملی آنان به‌شمار آورد. رشید یاسمی استوارترین ستون ملیت را «وحدت سرگذشت تاریخی» آنان دانسته و نوشته‌است «هرچند وحدت نژادی، دینی و زبانی از لوازم ملیت به‌شمار می‌آیند، اما اساس و رکن رکین ملیت آن است که همه در فکر و احساسات و آرزوهای اجتماعی متحد باشند و این میسر نخواهد شد مگر آن‌که دست حوادث افراد آن نژاد را در یک بوته ریخته و ذوب کرده باشد. یک سنخ مصایب تاریخی آنان را آب کرده باشد و یک قسم قالب تاریخی آنان را به شکل معین درآورده باشد. پس قوی‌ترین عوامل یک ملیت تاریخی مشترک است و بس».^{۷۰} از این منظر ملت مجموعه‌ای از افراد بشر است که ساکن یک سرزمین معین بوده و به‌طور طبیعی از نژادها و زبان‌های مختلفی برخوردار شده‌اند، اما در عین حال دارای یک ذخیره مشترک از افکار و احساسات و آرزوها هستند که در طول یک تاریخ مشترک آن‌ها را کسب کرده و از نسلی به نسلی دیگر انتقال یافته‌است.^{۷۱} با این نگرش اگر به مسأله هویت ملی نگریسته شود می‌توان تصدیق کرد «مردمانی که تاریخ ندارند، قادر به شناساندن خود به دیگران نخواهند بود».^{۷۲} به عبارت دیگر آن‌ها قادر نخواهند بود هویت خود را به دیگران شناسانده و یا حتی هویت خود را از دیگران متمایز سازند.

عبدالحسین زرین کوب، (۱۳۰۱-۱۳۷۸ش) یک نمونه برجسته از کسانی بود که در مجموعه آثار خود پیوسته می‌کوشید هویت ایرانی را بر بستر تاریخی آن مورد مطالعه قرار دهد. وی با شیوه تاریخ‌نگاری خاص خود که آمیزه‌ای از تاریخ و ادبیات بود، رسالتی خاص برای تاریخ قایل شده و بر این نکته تأکید می‌ورزید که در صورت ارائه و فهم درست از تاریخ می‌توان بسیاری از مشکلات جامعه را برطرف کرد. او در تبیین کیستی انسان در تاریخ مسأله «شناخت خویش» و «بازگشت به خویش» را مد نظر داشت و می‌خواست «با

۷۰. یاسمی، ۱۴۲.

۷۱. همو، ص ۱۴۱ به نقل از ارنست بارکر.

تبیین فلسفه نظری تاریخ در نهایت مبانی نظری و رفتاری هویت را ترسیم کند و انسان ایرانی را در بازآفرینی هویت نوین ملی ایرانی یاری دهد.^{۷۳} در ادامه همین کوشش و تلاش‌ها بود که او به برداشت‌های متوازی در مورد تاریخ و هویت ایرانی دست یافت و حتی موفق شد برخی برداشت‌های ناصواب خود را از دوره‌ای که آن را «دو قرن سکوت» نامید اصلاح کرده و بگوید «در آن روزگاران، چنان روح من از شور و حماسه لبریز بود که هرچه پاک و حق و مینوی بود از آن ایران می‌دانستم و هرچه را از آن ایران - ایران باستان - نبود زشت و پست و نادرست می‌شمردم».^{۷۴} زرین کوب نیز مانند بسیاری دیگر به این نتیجه روشن رسید که به‌عنوان مثال هیچ تعارض و تضادی بین فرهنگ ایرانی و اسلامی وجود ندارد و این دو کاملاً مکمل و مقوم همدیگر هستند. بنابراین برخلاف برخی متفکران نژاد گرای ایرانی، می‌گفت ورود اسلام به ایران و تلفیق عناصر فرهنگی ایران با آموزه‌های دین اسلام نه تنها مانع استمرار ایرانیت نشد، بلکه مایه استمرار این تاریخ شد.^{۷۵}

نتیجه

ایرانی بودن یا «ایرانیّت» باوری دیرین بود که در گذشته هویت تاریخی مردم ما را برابر سایر اقوام و ملت‌ها نشان می‌داد. در دوران جدید این احساس «ایرانیّت» با تفکری به نام «ناسیونالیسم» در هم آمیخت و برداشت‌های گاه متضادی را موجب شد. هویت ملی هر کشوری اساساً مقوله‌ای تاریخی است که به مثابه رودخانه‌ای سیال در طول تاریخ آن ملت یا کشور جریان پیدا می‌کند. هرگونه تصویری خارج از بستر تاریخی یک هویت ملی موجب ایجاد برداشت‌ها و دیدگاه‌های متناقض و متنافری می‌گردد که به جای تقویت هویت ملی ممکن است به آن آسیب برساند. این جداسازی می‌تواند با انگیزه‌های گوناگونی

۷۳. راعی گلوجه، ۱۲۵.

۷۴. زرین کوب، دو قرن سکوت، مقدمه چاپ دوم.

۷۵. نک. زرین کوب، تاریخ مردم ایران، از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، ۱۲/۱ و ۱۳.

صورت گیرد، به این معنا که برخی حکومت‌ها یا جریان‌های سیاسی و فرهنگی با اهداف و آرمان‌هایی خاص بکوشند با ارائه تصویری غیر تاریخی از هویت ملی، آن را به نفع خود مصادره کرده و مروج ناسیونالیسم‌های نا به جایی شوند که با اصل و منشاء تاریخی آن هویت تناسبی ندارد. همین امر ضرورت توجه به بسترهای تاریخی یک هویت ملی را گوشزد کرده و آن را مورد تأکید قرار می‌دهد. بستر تاریخی هویت هر ملتی همان گونه که می‌تواند بهترین راه را برای شناخت این هویت‌ها در اختیار ما قرار دهد در همان حال می‌تواند برداشت‌های ناصواب از آن‌ها را در معرض نقد قرار داده و یا در صورت لزوم اصلاح و ترمیم کند. از این رو تاریخ همچنان که بستر تولد و تداوم هویت هر ملتی است، محکی برای تشخیص صحت و سقم برداشت‌های گوناگون از آن نیز می‌تواند باشد.

کتابشناسی

- ابراهیمی، ضیاء، پیدایش ناسیونالیسم ایرانی، ترجمه حسن افشار، نشر مرکز، تهران، ۱۳۹۶ ش.
- ابن اسفندیار، بهاء الدین محمد بن حسن، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، کلاله خاور، تهران، ۱۳۸۶ ش.
- ابن خردادبه، المسالک و الممالک، ترجمه سعید خاکرند، موسسه میراث ملل و خنفاء، تهران، ۱۳۷۱ ش.
- ابن خردادبه، المسالک و الممالک، دارصادر، بیروت، ۱۸۸۹ م.
- ابن بلخی، فارنامه، تصحیح گای لسترنج و نیکلسون، انتشارات اساطیر، تهران، ۱۳۸۵ ش.
- ابوالحسنی، رحیم، «مؤلفه‌های هویت ملی با رویکردی پژوهشی»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۸، ش ۴، ۱۳۸۷ ش.
- اتفاق، شهرام، «جواد طباطبایی، به سوی لیبرالیسم یا ناسیونالیسم؟»، موسسه فرهنگی صدانت، آبان ۱۴۰۰ ش.
- اردستانی، علی، مصاحبه درباره کتاب زمینه‌های اجتماعی انقلاب ایران، وبگاه تاریخ ایرانی، ۹۴/۳/۱.
- احمدی، حمید، «نقد و بررسی کتاب ایران بین ناسیونالیسم اسلامی و سکولاریسم»، وبسایت ایبنا، ۱۳۹۸/۶/۴.
- اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه مریم میر احمدی، انتشارات علمی و

فرهنگی، ۱۳۶۹ ش.

اشرف، احمد، هویت ایرانی از دوران باستان تا پهلوی، ترجمه حمید احمدی، نشر نی، تهران، ۱۳۹۶ ش.

اصفهان‌نی، حمزه بن حسن، تاریخ پادشاهان و پیامبران، ترجمه جعفر شعار، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۶ ش.

اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۰ ش.

افروغ، عماد، هویت ایرانی در گذر تاریخ، انتشارات علم، تهران، ۱۴۰۰ ش.

بایبوردی، اسماعیل، «جهانی شدن فرهنگ و تأثیر آن بر هویت ملی ایران»، فصلنامه مطالعات بین الملل، دوره هفتم، شماره ۲۸، ۱۳۹۳ ش.

تاریخ سیستان، تصحیح محمد تقی بهار، انتشارات معین، تهران، ۱۳۸۱ ش.

جنکینز، ریچارد، هویت اجتماعی، تورج یار احمدی، شیرازه، ۱۳۸۱ ش.

حاجیانی، ابراهیم، «بررسی منابع هویت ایرانی»، رساله دکتری دانشگاه تهران، تیر ۱۳۸۷ ش.

دریایی، تورج، مصاحبه با روزنامه اعتماد، شماره ۲۸۴۱، ۹۹/۹/۱۲.

دوراندیش، هومان، «نقد و نظری بر کتاب پیدایش ناسیونالیسم ایرانی»، روزنامه اعتماد، ۹۷/۳/۳.

دیلمقانی، فرشید، قاسمی ترقی، محمد علی، «جایگاه هویت ملی در ایران، نگاهی به تطور تاریخی،

الگوها و سیاست‌های هویت ملی»، پژوهشنامه تاریخ، سال ۱۳، شماره ۵۲، ۱۳۹۷ ش.

راعی گلوچه، سجاد، «هویت ملی و ایرانی‌گری در تاریخ نگاری زرین کوب»، فصلنامه مطالعات ملی،

سال ۴، ش ۱، ۱۳۸۲ ش.

زبیده، سامی، «اسلام و ناسیونالیسم: تداوم‌ها و تناقض‌ها»، ترجمه فرهاد قربان زاده، سایت پروبلماتیک

۹۳/۱۰/۲۳.

زرین کوب، عبدالحسین، دو قرن سکوت، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۳۶ ش.

همو، تاریخ مردم ایران، از پایان ساسانیان تا پایان آل بویه، امیرکبیر، تهران، ۱۴۰۰ ش.

شایگان، داریوش، بینش اساطیر، کتابخانه فرهنگستان ادب و هنر ایران، ۱۳۵۴ ش.

همو، آسیا در برابر غرب، باغ آینه، تهران، ۱۳۷۱ ش.

همو، مصاحبه با مهرنامه، شماره ۲۰، ویژه نرروز ۱۳۹۱.

شجری قاسم خیلی، رضا، «تداوم یا تحول هویت ایرانی؛ علل و عوامل»، رساله دکتری در رشته تاریخ،

دانشگاه تربیت مدرس، دی ۱۳۸۹ ش.

طباطبایی، سید جواد، خواجه نظام الملک، ستوده، تبریز، ۱۳۸۵ ش.

همو، «ایران به عنوان ایرانشهر»، مصاحبه با روزنامه اعتماد، شماره ۳۹۲۱، سیزده مهر ۱۳۹۶ ش.

فرای، ریچارد، عصر زرین فرهنگ و تمدن ایرانی، ترجمه مسعود رجب نیا، سروش، تهران، ۱۳۶۳ ش.

فوکویاما، فرانسیس، هویت؛ سیاست هویت کنونی و مبارزه برای به رسمیت شناخته شدن، ترجمه رحمن قهرمان پور، انتشارات روزنه، ۱۳۹۸ ش.

قربانی، قدرت الله، «هویت ملی از دیدگاه استاد مطهری»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۱۸، سال پنجم، ۱۳۸۳ ش.

علم الهدی، جمیله، «هویت از منظر قرآن و فلاسفه»، مجله بینات، سال ۱۴، ش ۳، ۱۳۸۶ ش.

کچوئیان، حسین، تطورات گفتمان‌های هویتی ایران: ایرانی در کشاکش با تجدد و مابعد تجدد، نشر نی، تهران، ۱۳۸۶ ش.

مسکوب، شاهرخ، هویت ایرانی و زبان فارسی، نشر فرزانه روز، تهران، ۱۳۹۴ ش.

مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، بنیاد علمی فرهنگی استاد مطهری، تهران، بی تا.

منصور نژاد، محمد، «تاملی در نگاه دکتر جواد طباطبایی به هویت ایرانی در تعامل با هویت اسلامی و غربی»، فصلنامه مطالعات ملی، سال ۵، ش ۴، ۱۳۸۳ ش.

نظری، علی اشرف، «ناسیونالیسم و هویت ایرانی، مطالعه موردی دوره پهلوی اول»، فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست، سال ۹، ش ۲۲، ۱۳۸۶ ش.

نیولی، گرادو، آرمان ایران؛ جستاری در خاستگاه نام ایران، ترجمه منصور سید سجادی، موسسه فرهنگی هنری پیشین پژوه، تهران، ۱۳۸۷ ش.

یاسمی، رشید، گرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او، مجمع ناشر کتاب، تهران، بی تا.

Gnoli, Gherardo, *The Ideas of Iran: An Essay on Its Origin*,
ISTITUTO ITALIANO per IL MEDIO ED ESTREMO ORIENTE,
1989.

Torbakov, Igor, *History, Memory and National Identity
Understanding the Politics of History and Memory Wars in Post-
Soviet Lands*, *The Journal of Post-Soviet Democratization*, p.212.